

خاطرات و اسناد حسینقلی خان نظام السلطنه مافی

باب اول : خاطرات. باب دوم و سوم : اسناد

به کوشش معصومه نظام مافی - منصوره اتحادیه (نظام مافی) - سیروس سعدوندیان - حمید رامپیشه

تهران - نشر تاریخ ایران - ۱۳۶۱ - دو جلد

قسمت اول: شناخت طایفه مافی و مقدمات تاریخی

خاطرات و اسناد مرحوم نظام السلطنه مافی در دو جلد مشتمل بر سه باب، با چاپ و کاغذ خوب بهمت و تلاش خانمها معصومه نظام مافی، منصوره نظام مافی (اتحادیه) و آقایان سیروس سعدوندیان، حمید رامپیشه منتشر گردید. جلد اول یکجایب و خاطرات نویسنده را تا حدود پنجسال قبل از مرگش در بر دارد. باب دوم و سوم که جلد دوم کتاب را تشکیل می دهند، شامل مکاتبات او با برادر - برادرزاده - دوستان و رجال معاصرو بالاخره صدراعظم می باشد. برای درک اهمیت و اصالت و صحت مطالب کتاب، آشنائی با شخصیت و شرح حال نویسنده ضروری است. نخستین بار مرحوم عباس آشتیانی در سال سوم مجله یادگار، درباره تیره مافی و نظام السلطنه مقاله ای با ارزش و مستند منتشر کرد. چند سال بعد نیز جناب آقای ابراهیم صفائی در کتاب رهبران مشروطه، بیوگرافی نظام السلطنه اول و دوم را نوشت. حسینقلی خان نظام السلطنه فرزند شریف خان مافی در سال ۱۲۴۸ متولد و بسال ۱۳۲۶ هجری قمری درگذشت. شریف خان درقشون نایب السلطنه تا درجه سرتیپی ارتقاء یافت و در آخر عمر نیز بحکومت برخی از شهرهای ایران برگزیده شد. تیره مافی اصولاً "لر هستند و شعبه ای از ایل بزرگ چگنی و از تیره های طایفه بایروند می باشند. نظر به اینکه بایروندها نیز مثل اغلب مردم لرستان شمالی و غربی به لهجه ای تکلم می کردند و پس از رجعت مجدد به غرب ایران نیز در دامنه کوه پرواز نواحی کرمانشاهان مسکن گزیدند اغلب مورخان به اشتباه آنان را از تیره های کرد دانسته اند.

در تمام دوره صفوی بویژه در ایام سلطنت شاه طهماسب و شاه عباس اول، طایفه چگنی شهرتی داشتند و در بیشتر آثار گتبی آن زمان نام چگنی دیده می شود. چگنی ها بر خلاف روزگار ما در آن هنگام از طوایف اهل حق بشمار می آمدند و مرکز اصلی تبلیغات شاه خوشین داعی و مبلغ بزرگ آن مسلک قلمرو این طایفه بود. سادات خشی بازماندگان وی و نام کوه یافته

در کنار خرم آباد بمناسبت مقبره یافته از فدائیان او بود. ترقی و پیشرفت چگنی با ظهور و اعتلای برق آسای قشون قزلباش و انحطاط و تفرقه اش با لشکرگشتی شاه عباس اول به لرستان آغاز گردید. حاکم لرستان شاهوردی خان عباسی آخرین اتابگان لر و مردی فوق العاده متهور، جاه طلب و پرشور بود. زمانی خود را به عثمانی نزدیک می کرد و گاهی به قلمرو دست نشانندگان حکومت مرکزی و ولایات همسایه دست اندازی می کرد. شاه عباس یکبار از راه همدان و بروجرد به خرم آباد حمله برد و اتابک از در تسلیم درآمد. ولی پس از مدتی سر از فرامین حکومت مرکزی پیچید و قلمرو خوانین بیات را تا اراک فعلی و همدان تصرف کرد. شاه عباس بار دیگر به لرستان حمله گسرد و پس از مدتی زدوخورد شاهوردیخان در قلعه جنگوله (مرز ایران و عراق) بدام افتاد و گرفتار و کشته شد. شاهوردیخان از منسوبان شاه و عمه اش معقوده فرمانروای صفوی بود. پس از قتل او اغلب اقوام درجه اولش گشته و یا زندانی گردیدند. از طرف شاه، خواهرزاده او حسین خان سلویرزی بنام والی لرستان بحکومت رسید. بسیاری از طوایف حکومت طایفه کوچک سلویرزی را نیز برقتند و پادشاه صفوی نیز که وجود آنان را مزاحم کار والی تازه می دید، با مهاجرت عده ای موافقت و گروه کثیری را نیز به استانهای دیگر نفی بلد کرد. صرف نظر از مهاجرت اقوام آریائی و کاسیت ها و جابجائی های ناشی از حمله عرب، دگرگونی های دوران شاه عباس بافت اجتماعی و نظام ایلیاتی و چهره سیاسی منطقه را تغییر اساسی داد. گروهی از ایلات به سوی کرمانشاهان، دسته ای بسوی مرزهای غربی، عده ای در روستاهای قزوین، رودبار، گلاردشت، ورامین جای گرفتند. خلاء ناشی از کوچ ایلات موجب نفوذ کامل طوایف لک مجاور کرمانشاهان و نفوذ شدید مسلک اهل حق و تغییرات عمیقی در رده بندی طوایف، حاکمیت دولت، لهجه و مردم شناسی منطقه گردید. طوایفی که ناگزیر از مهاجرت نشدند، با وجود تمکین ظاهری، بشدت از قوای قزلباش متنفر گردید و در حقیقت ناآرامی سیصدساله لرستان دنباله قهری کوچ بزرگ ایلات بود. میرنوروز شاعر معروف لر که مقارن این ایام در لرستان جنوبی می زیسته است، می گوید:

تن برهنه در بن غاری چو خفاش
بهترم از دیدن روی قزلباش

بایروندها نیز گروهی از دستداران شاهوردیخان بودند که ابتدا بنام مسافرت به گرمسیر عازم دزفول و شوشتر و رامهرمز شدند و در اراضی کم جمعیت این قسمت از ایران مسکن گرفتند. پس از مدتی به علت ناسازگاری هوا و مزاحمت اعراب، به بهبهان و از بهبهان به برازجان و از آنجا خود را به شیراز رسانیدند. بایروندها از آغاز قیام طایفه زند، با آنان همکاری و دارای عزت و احترام فراوان شدند. طایفه زند نیز از مهاجران لر و از ناحیه الشتر به سوی ملایر و از آنجا به خدمت نادرشاه افشار به خراسان رفته بودند. پس از مرگ کریم خان، قراولان مافی بعلت تندخوئی و سفاکی زکی خان زند، با توطئه ای به سرپرستی خانعلی مافی دیرک چادرش را بریدند و سپس چادر و زکی خان را بگلوله بستند و فرار کردند. با ظهور آغامحمدخان یکبار دیگر بایروندها از نفی بلد و مهاجرت آزاد و در دامنه کوه پرو کرمانشاه جای گرفتند، ولی قسمت اعظم طایفه چگنی و تعدادی از تیره مافی به قزوین رفتند. مهاجران قزوین بصورت سپاهیان حرفه ای بخدمت

خوانین تاجار در آمدند . کفایت سربازان مافی در جنگهای نایب السلطنه عباس میرزا بیشتر نمایان شد . شهرت آنها از شریف خان آغاز شد و او که علاوه بر سپاهیگری به حکومت شهرهایی نیز منصوب گردید ، در تربیت فرزندش حسینقلی خان اهتمام کافی مبذول داشت .



حسین قلی خان

حسینقلی خان بنوخته خودش تا ۲۲ سالگی به تعلیم مقدمات عربی و ادبیات فارسی و خط مشغول بود . موقعی که برای خدمت دولتی عریضه‌ای به حسام السلطنه (مراد میرزا) نوشت ، خط و ربطش مورد استقبال قرار گرفت و در سلک انشیان شاهزاده جای داده شد و پس از مدتی منصب نظامی پیدا کرد . در این زمان برادر دیگرش حیدرخان در خراسان سپاهی معروفی بود . نظام - السلطنه در سیستم سپاهیگری تاجاریان تارتبه امیر تومانی پیش رفت . در سال ۱۲۷۴ (که حسام - السلطنه به حکومت فارس منصوب شده بود ، وی نیز سمت نایب الحکومه بوشهر را پیدا کرد . به علت کفایتی که در مشاغل بعدی نشان داد ، در سال ۱۲۸۷ و وزیر اصفهان گردید و در سال ۱۲۹۱ با لقب سعدالملک حکمران یزد شد . سرانجام بعد از وزارت فارس و سرپرستی گمرک جنوب به حکومت خمسه (زنجان) رهسپار گردید . با حسام السلطنه پس از معزولی شاهزاده از اصفهان اختلافاً پیدا کرد و از این زمان خود را وابسته به امین السلطان اول کرد . شرح کشمکش مالی با حسام السلطنه و رفتار شاهزاده و مستوفیان با وی از نظر سیستم حکومت مبحثی دلنشین از کتاب خاطرات وی می‌باشد . پس از مدتی بیگاری سرانجام او را با سمت والی عربستان و بختیاری به

ولایات تقسیم شده پس از ظل السلطان فرستادند. سیاستی که موجب عزل مسعود میرزا ظل السلطان شده بود ایجاد می‌کرد که در ایل بختیاری نیز تغییراتی داده شود. فرزندان حسینقلی خان - ایلخانی مقتول و سابق بختیاری از زندان آزاد و به بختیاری اعزام گردیدند. بدیهی است امام قلی خان معروف به حاجی ایلخانی که زوال قدرت و حکومتش را مشاهده می‌کرد، در برابر سیاست تازه دولت و حکمران جدید عربستان و بختیاری ایستادگی کرد. البته قریب دو سال نیز به خود ظل السلطان بی‌اعتنا بود و چون نظام السلطنه اسفندیارخان سردار اسعد و برادرانش را با خود همراه آورده بود، مورد بغض امام قلیخان و فرزندانانش قرار گرفت. ایلخانی معزول و فرزندان متعددش شایع کردند که از ورود والی جدید جلوگیری خواهند کرد. حکومت مرکزی با نگرانی عکس العمل تغییرات جدید را مشاهده می‌کرد.

اعتماد السلطنه در یادداشت‌هایش می‌نویسد که والی عربستان و خوزستان را نپذیرفتند و شاه ناراحت و پریشان است. ساخت اجتماعی و اقلیم خاص و اختلافات و چنددستگی‌های داخلی باعث شده است که در طول تاریخ ایران طایفه بختیاری یکپارچه علیه حکومت مرکزی قیام نکرده است و مورد استثنائی روزگار مشروطیت را بایستی از دیدگاه مذهبی، سیاست خارجی و ضعف فوق‌العاده حکومت مرکزی بررسی کرد.

نظام السلطنه که می‌دانست ایلخانی سابق مقاومتش بر اثر شکافهای درونی طایفه مؤثر نخواهد بود، با تیزهوشی راه جنگ را انتخاب و با تعدادی سرباز توپخانه کوهستانی، مختصری وارد شهر کرد شد. با آنکه تلگراف پراز بیم و امید صدراعظم را که خطاب به ایلخانی سابق صادر شده بود، می‌بایستی در شهر کرد برایش بفرستد، چون مصلحت ندید، اقدامی نکرد. بعد از چند روز مذاکره، چون نتیجه‌ای حاصل نشد، بسوی قلعه چقاخور محل اقامت امام قلی خان و سوارانش حمله برد. گلوله توپ قسمتی از برجهای قلعه را خراب و بختیاریها پس از یک حمله شدید حلقه محاصره را شکافتند و بسوی گرمسیر بختیاری گریختند.

نظام السلطنه در یادداشت‌هایش می‌نویسد: پس از تخریب برجها وسیله توپخانه، خودش سواره در جلوی سربازان بسوی قلعه ناختن برد ولی خبر رسید که امام قلی خان و فرزندانانش گریخته‌اند و بعد از مدتی در بالای تپه‌های مشرف بر منطقه دیده شدند که سرعت دور می‌شوند. نظام - السلطنه اذعان دارد که در بالای ارتفاعات اگر می‌خواستند می‌توانستند تعداد زیادی از افراد او را بکشند ولی رعایت کردند. تواریخ بختیاری و روایات محلی مشعر بر آنست که امام قلیخان برای فرار از برابر قشون نیرومند دولتی به شبیخون متوسل شد. تصنیفی که از گذشته‌ها باقی مانده است، و جزء اشعار حماسه‌ای منطقه می‌باشد، چنین است:

گال گال اسب بور به زیر پام

گال گال اسب بور بزیر زینم

لطفعلی دلایل بدست شوزیده شوخین

ز قلعه زیدم بدر سه گر بام

ز قلعه زیدم بدر سه گر بدینم

بفر خورده قسم پوشیده گردین

معنی اشعار اینست که:

از قلعه همراه سه پسر خارج شدم صدای شیبه اسب چرمه در زیر پای من بگوش رسید
از قلعه خارج شدم و پسرانم با من آمدند صدای شیبه اسب چرمه در زیرین بگوش رسید .
او لباس رزم پوشیده و سوگند یاد کرد لطفعلی خان در حالیکه تفنگ دولولی بدست داشت به
لشکر دشمن شبیخون زد .

در باب انگیزه جنگ چقاخور محقق ارجمند جناب آقای ابراهیم صفائی در کتاب رهبران
مشروطه، ضمن بیوگرافی نظام السلطنه دچار اشتباه شده است. آقای صفائی می نویسد که امام -
قلی خان و سران بختیاری بواسطه گرفتاری حسینقلی خان و فرزندانش، از دولت ناراضی بودند .
حسینقلی خان در ۲۷ رجب سال ۱۲۹۹ یعنی سال قبل از ورود نظام السلطنه کشته شده بود و
ظل السلطان پس از مرگ او بلافاصله منصب ایلخانی گری بختیاری را به امام قلی خان، برادرش
تفویض کرد. امام قلی خان نیز تمکین کرد و تا زمانی که قدرت جزئی پیدا کرد، روابطش با قاتل
برادرگاملا "حسنه بود. امین السلطان پس از عزل ظل السلطان تغییراتی در حوزه وسیع فرمانروائی
اولاد و فرزندان ایلخانی مقتول را نیز با حاکم جدید (نظام السلطنه) به بختیاری فرستاد و به
اسفندیارخان (سردار اسعد اول) سمت ایلخانی بختیاری را داد. قیام امام قلی خان برای عزل
خود و حکومت برادرزاده اش بود و کوچکترین ارتباطی به گرفتاری برادر و فرزندانش نداشت.
نظام السلطنه برخلاف ابتدای ورود، در ایام حکومتش نفوذ و اقتدار فراوان داشت و رؤسای
طوایف کمال اطاعت را داشتند. اقدامات عمرانی او در شوشتر، دزفول، خرمشهر و بنای شهر
ناصری (اهواز) - و وصول به موقع مالیاتها و نظم ایالت باعث شهرت و نفوذ او در حکومت مرکزی
شد. تنها گرفتاری زمان او که با مصالحه ظاهری خاتمه یافت، طغیان طایفه بنی طرف و شیخ آنها
علی غافل بود. در سال ۱۳۱۲ که مجدداً به حکومت خوزستان و بختیاری رسید، دشواریهای
بیشتری در پیش داشت ولی با متانت و گاردانی آنها را حل کرد. قتل ناصرالدین شاه در سال
۱۳۱۳ هجری بویژه در لرستان بازتاب بیشتری داشت.

نظام السلطنه در ایام حکومت با قحطی های بزرگ و بروز مکرر وبا روبرو بود. این قحطی ها
و بلاها تقریباً "نیمی از جمعیت ایران را نابود کردند و هرچا حاکم سواً استفاده می کرد، گرفتاری
مردم زیادتر بود. نظام السلطنه در سالهای قحطی با دلسوزی و شجاعت به کمک مردم حوزه
ماوریتش شتافت. حکومتش در یزد، فارس، اصفهان و خمسه و پیشگاری محمدعلی شاه نیز با تدبیر
و اندیشه همراه بود. در مسأله قتل جعفرآقا شکاک پدر اسمعیل آقا سمیتقو و رضاخان عرب به شیوه
حکام دوره استبداد یکی را با دسته بندی محلی و دیگری را با دادن تأمین و دعوت به مهمانی به
قتل رسانید. قتل جعفرآقا گرفتاریهای زیادی را موجب شد و دولت سالها در آذربایجان گرفتار
حملات اسمعیل آقا پسرش بود. درحوزه حکومتش برای تضعیف رؤسای ایلات دسته بندیهای طوایف
را تقویت می کرد. حسینقلی خان ابوقدره والی همسایه اش پشتکوه را وسیله خوانین طرهران گرفتار
و از نفوذ او و تصرف املاک مردم جلوگیری می کرد. طوایف لر از زمان محمدشاه قاجار بواسطه
سختگیری خاننارمیرزا احتشام الدوله و ایلدرم میرزا سر به شورش برداشته بودند و همیشه در حال

حسینقلی خان نظام السلطنه



نظام السلطنه حاکم تازه شیراز بدسلوک نمی‌کند در خیال انتخاب و کلاه فارس می‌باشند (ص ۶۸)

جدال و سرکشی بودند. سخت‌گیری احتشام‌الدوله باعث شد که ایلدرم میرزا را از منطقه بیرون کردند و حتی هنگام عبور قوای کمکی برای جنگ با انگلیس تمام افراد قشون را اسیر و بدون کفش و لباس رها کردند. بقول یاور فراهانی که خود از اعضاء قشون می‌بود،

نه تنها بگندند اوزارشان / که خود نیز گندند شلوارشان

در ایام حکومت ظل‌السلطان و نیابت مظفرالملک در لرستان، با همه گشتارهایی که صورت گرفت، مشکلات لرستان همچنان باقی ماند. ناظم خلوت که پس از تقسیم حوزه حکومتی ظل‌السلطان به لرستان آمده بود، در ایام حکومتش کوچکترین تسلطی بر ایلات لر نداشت و مالیاتها وصول نشده باقی ماند. برای راهسازی مقداری پول حواله شده بود و طوایف لر از آن بهره‌مند شدند. نظام‌السلطنه و برادرش پس از ناظم خلوت، لرستان را با قدرت اداره کردند. بازی‌ماهرانه نظام‌السلطنه در دسته‌بندیهای طوایف موجب شد که مالیاتها به راحتی وصول و از غارت و چپاول هستی مردم جلوگیری شد. پس از قتل ناصرالدین‌شاه و رفتن نظام‌السلطنه به تهران، شیرازها مور از هم گسیخت، سیم تلگراف بین تهران و خوزستان اغلب اوقات وسیله ایلات لر قطع می‌شد. کاروانهای حامل کالا به پایتخت با دادن باج و خراج عبور داده می‌شدند.

حکام لرستان از این پس فقط اسما" حاکم بودند و جرات آمدن به خرم‌آباد را نداشتند. رضاقلیخان (نظام‌السلطنه دوم) که زمانی به نیابت حسینقلیخان در خرم‌آباد قدرت نمائی کرده بود، وقتی بنام والی لرستان وارد شد، قوایش محاصره و غارت شد و بزحمت خود را نجات داد. شاهزاده عضدالسلطان که تصور میرفت بواسطه نزدیکی با خاندان سلطنت بتواند اعمال قدرت کند، در ابتدای ورود، برای تحبیب طایفه نیرومند بیرانوند به میان آنها رفت و قرار شد با سران آن طایفه به خرم‌آباد وارد شود. در بین راه خوانین لر اغلب نزاعهای ساختگی درست می‌کردند و گشتی می‌گرفتند، شاهزاده برای جلوگیری از برخورد افراد، شروع به میانجیگری کرد و عامدا" هدف مشت ولگد قرار می‌گرفت. سرانجام متوجه شد که همراهانش قصد اذیت و تحقیر او را دارند به محل حکومت وارد نشده وسایل خود را بجای گذاشت و فرار کرد. عین‌الدوله چند روزی با بریدن گوش و دست و سر حکومت کرد اما هیچگاه جاده‌ها امن نشد. کارآشفتگی لرستان به مرحله‌ای رسید که کاروان زوار مشهد مردم شوشتر را در میان گوه غارت و به زنان آنها تجاوز کردند. در بین زنان معقوده یکی از علمای شوشتر وجود داشت و این امر موجب شد که فتوای جهاد علیه طایفه دیرکوند صادر. طایفه بختیاری و قوای دولتی به آنها یورش برند. قتل و غارت دیرکوند کوچکترین اثری در ایجاد نظم نکرد. تنها دوره آرامش همان ایام حکومت اول حسینقلیخان بود و او که با لرستان و ایلات آشنا بود، منطقه را بخوبی اداره کرد. نظام‌السلطنه بقدری خرم‌آباد را دوست داشت که در نامه‌اش به رضاقلیخان می‌نویسد (بیا و خرم‌آباد را ببین، بقول ناصرالملک که می‌گفت عوض مکه برای من پاریس بخیرید، جای آن دارد که گفته شود خرم‌آباد بخیرید). صرف نظر از رفتار عاقلانه‌اش در برخورد با سران ایلات، متین و دلسوز بود. نسبت به دولتمردان و شاهزادگان و متنفذین مرکزی با عزم و احتیاط بسیار عمل می‌کرد. هیچگاه در دسته‌بندیهای سیاسی شدت

عمل نداشت و عضو مقاومی محسوب نمی شد. با آنکه از علی اصغر خان امین السلطان ناراضی و نزد خواص خود از او انتقاد می کرد، در ظاهر مطیع و وابسته به او بود. پس از آخرین حکومتش در فارس، بفکر صدارت افتاد. از این رو مورد خشم و سوءظن امین السلطان واقع شد. گرفتاری عمده حسینقلی خان در رابطه اش با حکومت مرکزی تسویه حسابهای مالیاتی بود. آشنائی او به مراستیفای و مدارا با طبقه مالیات بده موجب شده بود که با مستوفیان گشمگشی بظاهر پایان ناپذیر داشته باشد. سخت گیری دولت در افزایش مالیاتها و قحطی ها و خشک سالیها و امراض ساری، سالیان دراز عامه مردم را ناتوان ساخته بود و طبعا "وصول مالیات به دشواری صورت می گرفت". در آخر حکومتش در لرستان و خوزستان و بختیاری در وصول مالیات توفیق چندانی نداشت. بنی طرف در غرب کرخه مالیات خود را نمی پرداخت. پس از لشکرکشی پرخرجی گاو میشهای آنانرا غارت تا ناچار شدند با وساطت شیخ محمره مصالحه کنند. طوایف بیرانوند و حسوند نیز مأمورین مالیاتی را بهیرون کردند و ناگزیر شده نام کوچایلات معا بر را به بندد ولی نتیجه ای نداد و ناگزیر گوسفندهای آنانرا به یغما برد.

در چنین احوالی از حکومت ولایات آشفته کشور گریزان بود و بیشتر تمایل به صدارت عظمی یا وزارت کشور و مالیه داشت. در گابینه امین الدوله به وزارت عدلیه رسید ولی اختلاف سلیقه اش با امین الدوله مانع توفیق وی شد. در وزارت مالیه نیز با همه آشنائی و تخصصی که داشت گاری از پیش نبرد. با آنکه خود او همراه وزرای دیگر ۱۵۰ هزار تومان به شاه پیشکش داد کنترل مالیه مملکت امکان پذیر نبود. بنا بنوشته نواب، برای رسیدن به صدارت عظمی ۲۵۰ هزار تومان به مظفرالدین شاه تقدیم می کرد. از بین مدعیان صدارت سرانجام امین السلطان در نظر گرفته شد و قبل از افشای این مطلب با تیزهوشی جهت مساعد را تشخیص داد و چنان فعالیتی به سود امین السلطان نشان داد که بیگاری و دوری موقتی از تهرانش را بخاطر او می دانست. با آنکه مظفرالدین شاه برای دور کردن رجال متنفذ، میرزا علی خان امین الدوله را به لشت نشار فرستاد و طالب آن بود که نظام السلطنه نیز مانند فرمانفرما و امین السلطان به خارج فرستاده شود، به واسطه حمایت محمد علی میرزا از تبعید او جلوگیری و به املاک خصم اش فرستاده شد. خودش در این باره طی نامه ای که در صفحه ۱۱۸ نامه های تاریخی ایران صفائی نقل شده، چنین می نویسد:

(خداوندگارا، تصدقت کردم،

بجرم عشق توام می کشند و غوغائی است توهم بگوشه، بام آ که خوش تعاشائی است در تهران بعد از اینکه اقبال الدوله از طرف قرین الشرف همایونی آن پیغامات سخت را آورد که: مردم را دعوت به امین السلطان می کنی و شیخ الاسلام قزوینی از جانب حضرت اشرف عین الدوله یادآوری بی التفاتی های سابق حضرتعالی و احترامات خودش را رسانید. باین حالت باز مردم را به طرف آن شخص جلب و دعوت می کنی، جواب هر دو را دادم.)

با همه زیرکی و تدبیر دوران دوری از مراکز سیاسی و حکومتی کشور را نیز در پیش داشت. مظفرالدین شاه مایل بود بنام سفر مکه او را به خارج از کشور بفرستد. خودش در یادداشتهایش

سفر مکه را گران و سفر اروپا را بهتر می‌داند ولی می‌ترسد که مورد طعنه قرار گیرد و بگویند سفر خانه خدا را به سفر اروپا تبدیل کرد. با وساطت محمدعلی میرزا ولیعهد که خود نیز میانه‌ای با او نداشت، سرانجام مجبور به اقامت در املاکش در خمسه شد. گرچه مثل امین‌الدوله تا هنگام مرگ در آنجا نماند، ولی بهر حال نفی بلد شد. تا روز مرگ امین‌الدوله با وجود گله‌هایی که از او داشت، باب مکتبه را قطع نکرد.

پس از تحولات مشروطیت، در اوج اختلافات شاه و مجلس به صدارت، یعنی آرزوی دیرینه‌اش رسید. در این روزها او تنها بازمانده کهنسال و با کفایت رجال ناصری بود؛ امیرنظام گروسی - میرزا علیخان امین‌الدوله و دیگر رقیبان خوشنام و لایق در گذشته بودند. اتابک چهره با سابقه و نیرومند با تیر غیبی معروف به تیر عباس آقا مقتول گردیده بود. با تمام آشنائی با روحیه محمدعلی میرزا و اینکه مدرس شیطان بشمار می‌آید، صدارت را پذیرفت. سالها قبل از صدارت طی نامه‌ای به رضاقلیخان می‌نویسد که: فرمانفرما نوشته است من نتوانستم با برادرزنش (محمد علی‌شاه) همکاری کنم و برای روز مبادا بفکر خود باشم، ولی این آقای مطرود نیز در خواب است و گمان کرده است که بعد از این برادرزنش در خاک ایران کسی خواهد بود که اختیاری داشته باشد. به این ترتیب کار ایران از دوسه سال دیگر این طور است، هیئات (هیئات!) در تمام اسناد و خاطرات، کار سلطنت دودمان قاجار را تمام شده می‌داند و اعتقادی به ادامه شرایط موجود ندارد. اغلب مردان دورانیش طرفدار آزادی، صدارتش را بر دیگران ترجیح می‌دادند و یحیی دولت‌آبادی در کتاب خاطرات یحیی می‌نویسد: او مناسبت‌سیرین فرد برای چنین سمتی بود و مانعی در برابر ترک تازیهای شاه بشمار می‌رفت و با وی سخنان سخت می‌گفت و از مخالفت با مجلس برحذر می‌داشت. کابینه‌اش نیز ضمن آنکه از طرفداران دو گروه انتخاب شده بودند، خوشنام بودند. یگبار کابینه خود را ترمیم کرد. از واقعه توپخانه در همان روزهای اول صدارت با تدبیر و دوراندیشی جلوگیری کرد و مانع مقاصد شاه شد. در ایام صدارت فرزندش میرزا حسین خان که تنها فرزند ذکور وی بود، بیمار شد و درگذشت. با همه سختی و مصیبتی که دیده بود، یک هفته بعد کابینه را ترمیم و آماده مقابله با حوادث، شد. فشار اطرافیان محمدعلی میرزا و اختلافاتی که با مرحوم بهبهانی بر سر محاکم عدلیه و شرعیه پیدا کرد، موجب استعفای او شد و کمی بعد درگذشت. نظام السلطنه مردی فعال بود، خودش در دوران ناصرالدین شاه، بیگاری را عامل اصلی ناراحتیهای جسمی می‌دانست. پس از مرگ پسرش نیز معین السلطنه پیشگام رضاقلیخان می‌نویسد که بواسطه تراکم کارها، کمتر فکرش متوجه مرگ فرزند است و ظاهراً غصه نمی‌خورد. بهر حال در ایام بیگاری، کهولت و اندوه او را که جسمی نحیف داشت از پای درآورد،

نظام السلطنه مردی میانه‌بالا و تقریباً مایل به کوتاهی و خردجته، اما سوارکار و تیرانداز و قوی‌الاراده بود. در تربیت اسبان خوب اهتمامی داشت و از این نظر مشهور بود. ولایات بزرگی را اداره کرد. دوران حکومتش با حوادثی توأم بود. سالهای گرسنگی، وبا، بی‌پولی دولت، استعراض از بیگانگان، نفوذ دولتهای زورمند شمالی و جنوبی، قراردادهای اسارت‌بار، پیدا

شدن روزنامه نشرا فکار آزادیخواهانه، بیداری مردم از مسائلی بودند که امر حکومت را در ایالات دشوار می ساخت، اما او عظم و اهمیت خود را حفظ و خوشام و تحقیر نشده از معرکه جان بدر برد. از رجال باسواد و خوش خط محسوب می شد. همانطور که در باب دوم و سوم خاطرات و اسناد دیده می شود، نامه های با امثله و اشعار زیبا میخسته بود. مانند امر نظام گروسی و میرزا علیخان امین الدوله و بسیاری از رجال ادیب روزگار متأثر از مرحوم قائم مقام بود، اما نشر شه طنین کلمات قائم مقام را داشت و نه با امر نظام و امین الدوله برابری می کرد. خطن نیز زیبا ولی استواری و تعلیم خط آنان را نداشت. بقول میرزا محمود منشی معروف و ادیب گهنسال حسام السلطنه، مسمی به شاه قلندر که از آشنایان او بود، خطن لوندی کافی داشت و در برابر بیننده بشدت خود نمائی می کرد و من حیث المجموع از بهترین نمونه های نستعلیق او آخر قاجار بشمار می رفت و خلاصه آنکه:

شاهد آن نیست که موئی و میانی دارد بنده طلعت آن باش که آنی دارد
خطن آن (آن) مجذوب کننده را دارا بود. متأسفانه نمونه هایی که در آخر کتاب از وی گلپشه شده است، نامه های عادی قاملی است که با شتاب نوشته شده است و بهترین نمونه خط و نامه نگاری او را در نامه ای که به امین السلطان نوشته و محقق ارجمند آقای ابراهیم صفائی آنرا ضمن اسناد دوره قاجار گلپشه کرده است می توان دید.

بهر حال نظام السلطنه مرد میدان سیاست و گارزار و کاتب مراسلات ادیبانه و زیبا و همانطور که ناصرالدین شاه در تقدیرنامه اش خطاب به امین السلطان نوشته است (صفحه ۲۲ - رهبران مشروطه) شجاع و صاحب شمشیر بود و لقب صاحب السیف و القلم در باره اش صادق. بعلت اشتغال به امور مالی و اداری در دستگاه سلطان مراد میرزا حسام السلطنه و دقت عملی که در طول سالیان حکومت و ریاست گمرک داشت، در امور مالی و استیفا صاحب نظر و در شناخت ایلات و انساب طوایف متخصص و گاردان و کافی و مشاور روزهای دشوار مملکت و عقایدش بعلت وسعت اطلاعات و بی - غرضی مقبول اغلب زمامداران وقت بود. برخلاف بسیاری از رجال، وابسته به قطبهای متنفذ خارجی نبود. بعلت برخورد نامساعد با ژنرال سایکس و عدم تمکین از مأموران سیاسی انگلیس خود و برادرش مدت پنجسال از حکومت محروم شدند و سرانجام به وساطت شاه، پادشاه انگلستان با بازگشت او به حکومت موافقت کرد، طرفدار سیاست روسیه نیز نبود، نداشتن حکومت در استانهای شمالی و یادداشت های کلنل گاسکوفسکی از دلایل این امر می باشد. دوری از سیاستهای متنفذ و استعمارگر خارجی خواه از سر میهن پرستی و شخصیت مستقل و یا حسن اتفاق بوده باشد، بهر حال از امتیازات برجسته او می باشد.



رضاقلیخان (نظام السلطنه دوم) که در وطن پرستی و متانت از رجال معتبر دوران احمد شاه قاجار است، دست پرورده او بود. در یکی از نامه های بوی می نویسد: همانطور که قنصل سابق

روس را گول زده بودی این دوتارا هم به حالت و عقیده مسترود که در تبریز بود بیاور. " عقاید نظام السلطنه از رضاقلی خان مردی ساخت که در تاریکترین روزهای تاریخ ایران در جنگ بین - الملل اول دست به یکی از بزرگترین قدمهای اساسی دوره استقلال کشور زد. در گابینه ایام مهاجرت او مردانی چون مرحوم مدرس، سلیمان میرزا عضویت داشتند. تقریباً تمام بازماندگان صمیمی آزادیخواهان صدر مشروطیت با او همراهی کردند و در جنگهای بید سرخ - همدان - کرمانشاه نهایت وطن پرستی را نشان دادند و عاقبت ناگزیر از رفتن به اسلامبول شدند و دولت در حال تبعید تشکیل دادند. گرچه پس از بازگشت به ایران چندان زنده نماند ولی بهر حال مردی برجسته و نیکام بود. حسینقلی خان با آنکه با توجه به محیط اجتماعی زمان استبداد و هرج و مرج طلیعه مشروطه مردی موفق و خوشنام و باکفایت بود، ولی عیبی داشت که زائیده سیستم حکومتی و نظام طبقاتی او بود. شاید در برابر گارهای نیکی که در خوزستان و فارس و لرستان از او سرزده است، این نقاط ضعف قابل اغماض باشد ولی بهر حال درباره اش میتوان گفت

۱ - مانند اغلب مردان سیاسی آن روز از حکام و فرودستان اداری که برای شهرهای ایالت تعیین می کرد، هدیه و پیشکش می گرفت و باین امر چنان خو گرفته بود که در دوره صدارت نیز با وجود نمایندگان تندروی مجلس نمی توانست از پذیرفتن هدایا صرف نظر کند. یحیی دولت آبادی در خاطرات یحیی صفحه ۲۴۶ جلد دوم می نویسد: "گرچه ملت از او راضی نیست ولی این نارضایی فقط اینست که بموجب عادت دیرینه او از بعضی حکام پول می گیرد. " مستحسن بودن هدیه و پیشکش را در خلال نامه اش به رضاقلیخان می توان دید، (این مادیاتی که به حسین دادی قبول ندارم. انتظار آن همه وعده های عربستان من این نیست، اگر برای من اسب سوغاتی بفرستید باید خیلی امتیاز داشته باشد. " خودش نیز درباره سپهسالار (وجهاله میرزا) در صفحه ۲۱۳ سطر هفتم اسناد می نویسد: (حسن سپهسالار اینست که پولی است و مثل مشیرالدوله یک پهلوی و مستبد نیست). با این همه در رعایت این مرض عمومی نیز معتدل و منصف بود و در آخر عمر نقدینهای نداشت و گارش به استقراض از بانک و فروش املاک و اسبهایش رسیده بود.

۲ - مثل اغلب رجال در دوران حکومت تصدی نزدیکان خود را بر تجربه و کفایت ترجیح می داد. شاید روابط فامیلی و علاقه به ترقی خانواده در این امر تأثیر داشته است. خود او از تبعیص در انتصابات و القاب رنج می برد. زمانی که رضاقلیخان پس از دریافت لقب سردار مکرمی لقب سابق خود سالار معظم را برای پسرش محمدعلی کسب کرد، بصورت نوعی تنبیه و تهنیت چنین نوشت: (بواسطه شدت محبت و امیدی که برای این پسر دارم، راضی نشدم که حالا دارای لقب شود، زیرا اولاً " در این عهد، دنی و قبیح تر از لقب چیزی نیست، جایی که پسر میرزا - نصرالله نظری و میرزا محسن القاب بدان بزرگی داشته باشند، شرقی در لقب نیست، برادر مرحوم مرزا هدایت خان مستخدم پستخانه است لقب دوام الملکی دارد، ثانیاً " طفل باید یک جهت امید

و انتظاری برای تحصیل زحمت داشته باشد. از مکتب که دارای لقب شد، یک رشته از راه امیدش قطع شد و ثالثاً " طفل معلوم نیست در چه علم و خط ترقی خواهد کرد. مثلاً " اگر از خط اهل قلم یا صنایع دیگر بالا آمد به او بگویند سالار معظم مثل اینست که به میرزا محمد منگنه سیف الملک و شجاع الملک و مصمام السلطنه لقب دادند. (صفحه ۳۹۸ اسناد

۳- در تحصیل اراضی خالصه و توسعه مالکیت خود و خانواده نیز معایب معاصران را داشت. با وجود مراتب دولتی و فضائل فردی بصورت فتوئالی توسعه طلب در سراسر کشور صاحب املاکی وسیع بود. روستاهای اطراف قزوین، نطنز، یزد، اصفهان، شهرضا، عراق (اراک)، سیلاخور، فارس، بوشهر، اهواز، رامهرمز، دزفول، جراحی، لرستان نمونه‌هایی از این توسعه طلبی او میباشد که بسیاری از آنها را خود در یادداشت‌هایش نام میبرد. تنها موردی که از افراد با حسرت نام می‌برد، همین تحصیل مالکیت‌های تازه از اراضی دولتی است. نظراتش درباره سالارالدوله والی پشتکوه - شجاع السلطنه و دیگران مؤید این مطلب است. والی پشتکوه با تزویر و ترفند منطقه هلیلان را که مزارع بیشتر و روستائیانی مطیع داشت، تصرف کرده بود. زمانی که نظام السلطنه والی خوزستان و بختیاری بود، والی پشتکوه نه فقط روستاهای استان ایلام فعلی را با اتمام خریده بود، بلکه شهر زرباطیه (در کشور عراق) را نیز از چنگ عربها بدر آورده و در صد خرید قسمتی از اراضی استان همسایه خود خوزستان بر آورده و طالب مالکیت مزارع بین‌معلی در کنار کرخه گردید. گرفتاری متمادی بنی‌طرف و طغیان علی‌غافل و حملات رؤسای امرائی بویژه نظر علیخان ناشی از همین مسائل بود. این حسینقلی خان والی ابوقدره دو پسر داشت که به هر کدام از آنها صد هاقریه واگذار کرد. در برخورد با رجال مرکزی و سیاستمداران و شاهزادگان محتاط و انعطاف پذیر و حتی گاهی از افراد مورد نظرش ناگزیر به تملق گفتن می‌شد. بقول خودش وقتی با تیزهوشی درک می‌کرد که در قلمرو دل دست دست بچه‌های عضدالدوله (عین‌الدوله و سپهسالار) است، با آنها گرم می‌گرفت. با آنکه در خاطراتش از امین‌السلطان بنام پورزال و بدسگالی که دمی آب خوردن از پس او ارزش عمر هفتاد سال را دارد، یاد می‌کند و روابط آنها چنانست که گاهی با مخالفتش تماس می‌گیرد، اما همیشه ناگزیر از تمکین و تملق می‌گردد. پوسیدگی نظام اجتماعی و تندباد حوادث و انحطاط بسیاری از ارزشها گاه او را در صحنه شطرنج سیاست مبهوت می‌کند و به نظر می‌آید که عقایدش فاقد استحکام و استواری ایام جوانی است. اما بررسی آن روزها نشان می‌دهد که همه مدعیان در طلبش حیران بوده‌اند و مقابله با آن نوع مدیریت و هنگامه طوفان را دشوار و پیش‌بینی مسائل اساسی روز تقریباً غیرمقدور بوده است. زمانی اتابک در حال رفتن و روز دیگر بظاهر مقتدر می‌نمود، گاهی ترکهای اطراف شاه نیرومند بودند و ایامی سیاستمداران قدیمی دوره ناصری. در چنین آشفته‌بازاری عقیده و مشی سیاسی روزانه در تغییر و تبدیل بود. زمانی نظام السلطنه تمام مقدمات صدارت خود را فراهم کرده بود اما ناگهان اتابک مجدداً در صحنه ظاهر شد و ناگزیر گردید که بر حریف نیرومند تمکین کند. وکیل‌الدوله (صفحه ۱۷۶ اسناد

مشروطیت) به امین السلطان گزارش می‌دهد: (باتفاق جناب حاج‌میرزا امین السلطنه منزل نظام السلطنه که الحق از بندگان و فدائی دوستان است رفته تعلیمات داده بودم. از جانب بندگان آقائی صورت ایشان را بوسیده و امتنان نمودم که آفرین بر شیر پاک و بحقوق شما...).

پس از مرگ امین الدوله رجل شاخص و معمر و خوشنام روز بود. عدم وابستگی به سیاستهای خارجی و خاندانهای مستوفیان و شاهزادگان در رفتار و کردارش بی‌تأثیر نبود. مردی بود برپای خود ایستاده و فرزند خصال خویشتن. قسمتی از نقاط ضعفش منتج از صیانت نفس در محیط استبداد و آشفتگی، میل به احیاء خانواده و درگردونه قدرت ماندن و فقدان قوانین بود. روحاً دوستدار کارهای امیرکبیر و قائم مقام و امین الدوله (منهای بی‌اعتنائی به مذهب) می‌بود. جوانان درس خوانده را می‌نواخت. مهندس حصن الدوله شقاقی می‌نویسد که نظام السلطنه اورا به حسام - السلطنه معرفی و در عداد کارکنان شاهزاده جای داد. فرید همدانی در یادداشتهايش همه‌جا از حمایت‌های نظام السلطنه ستایش می‌کند. تکنیک فرنگی‌ها را قبول داشت و طی نامه‌ای به امین السلطان می‌نویسد: اگر قبول می‌کردید که مهندس فرنگی بیاوریم بستن سد شوشتر مواجه با ضرر و مشکل نمی‌شد. بهر صورت این مرد در زمانی متانت و شخصیت خود را حفظ کرد که بقول مرحوم مجدالاسلام گرمانی (تخم مرغی به فخرالملك فروگردند، باعث زحمت شد و بوسایل ظرفه بیرون کشیدند، فردا از روی رأفت و عطوفت او را به سمت وزیر تجارت انتخاب کردند)، دو جلد آثار منتشر شده از آثار این مرد است. اطلاعاتی که در آنها وجود دارد، با ارزش و تا حد و زیادی دقیق است.

آنچه در صفحات آخر خاطرات درباره اصطلاحات دیوانی و درباری و نظامی نگاشته است بسیار جالب است. شاید اگر فضیای سیاسی آن روزگار فرصتی می‌یافتند و جاذبه حکومت اجازه می‌داد تا تاریخ معاصر خود را تنظیم کنند، بجای تحریفات سپهر و هدایت، آثاری بس مفید بجای می‌ماند. نظام السلطنه بنوشته خودش چنین نیتی را داشته است و طالب تاریخی واقعی بوده است.

قسمتی از نامه‌های باب دوم و سوم به او ارتباطی ندارد و بایستی اگر یادداشت‌هایی از رضاقلیخان باقی مانده باشد، به آن ضمیمه گردد. اصولاً "زندگی رضاقلیخان با وجود شهرت در ایالات و حکومت پرآوازه موقت ملی و مسائل مهاجرت مبهم باقی مانده است. این ابهام بقدری عمیق است که محقق چون مرحوم کسروی در تاریخ پانصدساله خوزستان با آنکه از نظام - السلطنه اول به نیکی یاد می‌کند، ولی نمی‌دانسته است که حاکم روزگار آشفتگی خوزستان چه کسی بوده است و چندبار تصریح می‌کند که برای آخرین بار سالار معظم نامی بنی‌طرف را تنبیه کرد. وی نمی‌داند سالار معظم همان نظام السلطنه رئیس حکومت موقتی ایرانست. اگر روزی یادداشت‌هایی درباره نظام السلطنه دوم منتشر شود، با توجه به مسائل جنگ بین‌الملل اول و رفتار مهاجران فوق‌العاده جالب خواهد بود. بهر حال خانها و آقایان گوشندگان زحمت زیادی را متحمل شده و کتاب را چاپ و منتشر کرده‌اند و امید که زحماتشان مأجور باد (دنباله دارد)